

ولایت امرالله در عصر تکوین

علی نخجوانی

حضرت بهاءالله در کتاب وصیت خود که به کتاب عهد معروف است مقرر فرمودند که بعد از ایشان حضرت عبدالبهاء یعنی غصن اعظم جانشین باشند و بعد از غصن اعظم غصن اکبر. عبارت نازله در این باره این است: «قد اصطفینا الاکبر بعد الاعظم.»^۱ غصن اکبر تقریباً بلا فاصله بعد از صعود جمال مبارک بر علیه حضرت عبدالبهاء و عهد و میثاق آن حضرت قیام کرد و مآلاً جمعی از منتسبین و سایر اغصان را نیز دور خود جمع نمود و همه بر علیه عهد و میثاق الهی قیام کردند. به اعتبار بیان جمال مبارک در یکی از الواح که در ایران هم منتشر شده بود و درباره میرزا محمد علی چنین می فرمایند: «اگر آنی از ظل امر منحرف شود معدوم خواهد بود»^۲ احباء در ارض اقدس در بدایت و به تدریج در ایران و سایر نقاط ملتفت شدند که میرزا محمد علی غصن اکبر واقعاً ناقض اکبر است و بر علیه حضرت عبدالبهاء قیام کرده است. این خبر وقتی که در ایران شیوع پیدا کرد احباء بسیار مضطرب بودند که تکلیف وصیت جمال اقدس ابهی چه خواهد شد. البته بعدها در الواح وصایا این موضوع را حضرت عبدالبهاء توضیح دادند اما در ایام خود حضرت عبدالبهاء این سؤال مطرح بود. جناب وحید کشفی (لسان حضور) این مطلب را در عریضه ای حضور مبارک عرض می کند و حضرت عبدالبهاء این جواب را به او عنایت می فرمایند: «... چه انحرافی اعظم از نقض میثاق است... دیگر بعد الاعظم چه حکمی دارد و اغصان محصور در اشخاص نه، تسلسل دارد هر یک ثابت، مقبول و هریک متزلزل ساقط، چنانکه در الواح و زبر منصوص است...»^۳ این لوح مبارک در بین احباء در ایران به خط جناب محب السلطان منتشر شد. احباء در آن ایام نگران این قضیه بودند که چه خواهد شد و البته همه به بیانات حضرت عبدالبهاء ناظر بودند. مثلاً حضرت عبدالبهاء در یکی از بیانات خود در امریکا که ترجمه انگلیسی آن در مجله نجم باختر منتشر شد می فرمایند: «الیوم اهم امور ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق است که سبب رفع هر اختلاف است

عهدی که جمال مبارک گرفتند آن نیست که عبدالبهاء مظهر موعود است بلکه عبدالبهاء مبین کتاب و مرکز میثاق است و موعود حضرت بهاء الله بعد از هزار یا چند هزار سال ظاهر شود...» بعد در دنباله مطلب می فرماید: «این است عهد و میثاق حضرت بهاء الله هرکس از آن انحراف جوید در آستان مبارک مقبول نباشد اگر اختلافی در میان آید باید به عبدالبهاء رجوع نمایند و کلّ طائف حول رضای او باشند...» و در پایان مطلب به صراحت می فرماید: «بعد از عبدالبهاء چون بیت العدل اعظم تشکیل یابد او به رفع اختلاف پردازد.»^۴ (ترجمه)

در بیان دیگری درباره همین مسئله که آنهم به خطّ محبّ السلطان در ایران به چاپ ژلاتین بین احبّاء منتشر شد چنین می فرماید: «... عبدالبهاء مبین کتاب اوست و مرکز عهد او که عند الاختلاف باید رجوع به او شود اگر کسی تجاوز نماید مقبول درگاه بهاء الله نه.» و بلافاصله تصریح می فرماید: «بعد از عبدالبهاء هر وقت بیت العدل عمومی تشکیل شود دافع اختلاف خواهد بود.»^۵ نظر به این قبیل بیانات احبّاء به این نتیجه رسیدند که حال که میرزا محمد علی نقض عهد کرده بلافاصله یا در موقع مقتضی باید بیت العدل اعظم تشکیل شود و آن هیئت مرجع اهل بهاء خواهد بود. این نتیجه ای بود که اهل بهاء در تمام نقاط شرق و غرب عالم بهائی به آن رسیده بودند. موقعی که خبر صعود حضرت عبدالبهاء به امریکا رسید در نوامبر ۱۹۲۱ یک شماره از مجله نجم باختر در جریان چاپ بود. یکی از احبّای مقیم حیفاکه در حضور مبارک مشرف بوده نامه ای به سردبیر مجله نجم باختر که در آن ایام دکتر ضیاء بغدادی بود می نویسد که در این اواخر حضرت عبدالبهاء مکرراً به احبّاء می فرمودند که بعد از من بیت العدل اعظم است. به درجه ای این مسئله شیوع داشت که روزنامه تایمز لندن بعد از روز صعود (صعود مبارک ۲۹ نوامبر بود) یعنی در شماره چهارشنبه ۳۰ نوامبر ۱۹۲۱ مقاله ای مفصل درباره امر مبارک و حضرت عبدالبهاء و صعود آن حضرت و تعالیم حضرت بهاء الله درج نمود و در آخر مقاله نوشت که «حضرت عبدالبهاء جانشینی ندارد و امور جامعه بوسیله یک هیئت دوازده نفری اداره خواهد شد.» روشن نیست که نویسنده مقاله این رقم دوازده را از کجا آورده است، اما لابد فکر کرده است که چون حواریون حضرت مسیح دوازده نفر بوده اند هیئت مزبور هم دوازده عضو خواهد داشت. مقصود از این مقدمه آن است که بطور کلی چه یار و چه اغیار تصوّرشان این بود که بلافاصله بعد از صعود حضرت عبدالبهاء بیت العدل اعظم بوجود خواهد آمد.

حضرت عبدالبهاء در عین حال که این نوع بیانات را می فرمودند به حکمت کبری بیانات دیگری هم می فرمودند که با مسئله تشکیل بیت العدل فرق داشت. مثلاً به یکی از احبّای امریکا که راجع به وقایع بعد از صعود سؤال کرده این جواب را عنایت فرمودند: «لا تخافی اذا قطع هذا الغصن من ارض الناسوت... لان هذا الغصن ينمو بعد القطع من الارض و يعلو حتى يظل على الآفاق.»^۶ این بیان حضرت عبدالبهاء البتّه با بیانات مبارکه راجع به تأسیس بیت العدل اعظم فرق دارد. در عبارت حضرت عبدالبهاء خطاب به جناب وحید کشفی اشاره لطیفی هست که می فرماید:

«اغصان محصور در اشخاص نه، تسلسل دارد.»^۷ یعنی فکر نکنید که چون من از این عالم رفتم و یا همه اغصان ایام الله ناقض شدند این سلسله به اتمام خواهد رسید بلکه تسلسل پیدا خواهد کرد و نیز تلویحاً اینکه این تسلسل در سلاله من خواهد بود.

سه نفر از احبای ایران بعد از نقض اغصان عریضه‌ای حضور حضرت عبدالبهاء عرض می‌کنند که تکلیف چیست؟ به این سه نفر جواب داده می‌فرمایند: «انّ هذا لسرّ مصون فی صدف الامر المختوم کاللولؤ المکنون و سیلوح انواره و یشرق آثاره و یظهر اسراره.»^۸ برحسب ظاهر تباینی بلکه تناقضی در بیانات مبارکه موجود است زیرا هم ذکر بیت العدل از یک طرف در میان است و هم اشاره به نفس مقدّسی شده که بناست ظاهر شود و از سلاله مرکز میثاق باشد.

برای فهم این مطلب به آیات کتاب مستطاب اقدس رجوع می‌کنیم. در کتاب مستطاب اقدس درباره اوقاف آیه‌ای هست که می‌فرمایند:

«قد رجعت الاوقاف المختصة للخیرات الی الله مظهر الایات لیس لاحد ان یتصرّف فیها الا بعد اذن مطلع الوحی و من بعده یرجع الحکم الی الاغصان و من بعدهم الی بیت العدل ان تحقّق امره فی البلاد لیصرفوها فی البقاع المرتفعة فی هذا الامر و فیما امروا به من لدن مقتدر قدیر...»^۹

مطابق این آیه مرجعیت امر مبارک سه مرحله دارد: اول نفس جمال اقدس ابهیی، یعنی در ایام حیات جمال مبارک مرجعیت به خود ایشان راجع است. دوم اغصان که کلمه جمع است و سوم بیت العدل. چون کلمه اغصان جمع است پس بعد از صعود غصن اعظم می‌بایست اقلاً یک غصن دیگر موجود باشد تا این بیان حضرت بهاء الله مصداق پیدا کند. خیلی جالب توجه است که جمال اقدس ابهیی در لوحی خطاب به حضرت ورقای شهید در شرح مرجعیت امرالله پس از صعود حضرتشان بلکه بطور اخص در شرح مقام تبیین آیات الهی (زیرا در این قسمت لوح ذکر "ما لا عرفتموه من الكتاب" و فرع منشعب از اصل قویم شده) به کمال صراحت کلمه "غصنین" را به کار برده‌اند که اشاره‌ای به وجود دو مبین است.^{۱۰} با تفکر در آیه کتاب مستطاب اقدس می‌توان به این نتیجه رسید که اگر ذکر بیت العدل را می‌فرمایند به ظن قوی به این جهت است که اغصان دیگر غیر از میرزا محمد علی که البته نقض عهد کرده بود مایوس شوند زیرا دیگر برای آنان امکان نخواهد داشت که مرکز امر شوند زیرا مرکز و مرجع امر بیت العدل خواهد بود. از طرف دیگر ممکن است به این منظور باشد که حضرت شوقی افندی که در آن ایام جوان بودند از تجاوز دشمنان و اهل عدوان محفوظ بمانند. اما در پرتو آنچه عملاً در امر مبارک واقع شد و شاهد آن بودیم هر دو بیان مبارک در واقع تحقق پیدا کرد. یعنی هم حضرت ولی امرالله مرکز و مرجع امر شدند و آن سر آشکار شد و هم مآلاً هیئت بیت العدل اعظم مرجع امور گردید. هیچ استبعاد ندارد که به همین سبب حضرت ولی امرالله ولایت الهیه را رکن اول نظم بدیع الهی و بیت العدل اعظم را رکن ثانی آن نظم شمرده‌اند^{۱۱} و در وصف این دو رکن آنان را جانشینان توأمان جمال اقدس ابهیی و طلعت میثاق محسوب

یک نکته لطیف دیگر آن است که بینیم از کلمه "بعد" چطور در آیه کتاب مستطاب اقدس استفاده شده است. می‌فرمایند: مرجعیت امر مبارک اول با مظهر حق یعنی خود جمال مبارک است بعد از ایشان، یعنی بعد از خاتمه دوره ایام الله، اغصان مرجعند و بعد از اغصان بیت العدل مرجع است. کلمه "بعد" که حد فاصل بین جمال مبارک و اغصان بود همان کلمه "بعد" در حد فاصل بین دوره اغصان و دوره بیت العدل قرار گرفته است. پس بیان مبارک حضرت عبدالبهاء که بیت العدل بعد از من است را باید اینطور فهمید که هنگامی که صعود مبارک واقع شود و بیت العدل بنا است تشکیل شود و حضرت عبدالبهاء در قید حیات نباشند راه باز است تا بیت العدل انتخاب و دایر شود و وظائف خود را بدون عضویت غصن انجام بدهد. البته عملاً هم اینطور واقع شد. به علاوه مطابق قسمت دوم الواح وصایا پس از صعود حضرت عبدالبهاء جامعه بهائی می‌توانست بیت العدل را تشکیل بدهد گو اینکه حضرت ولی امرالله هنوز در سنین طفولیت بودند و برحسب ظاهر قادر به اداره جلسات شور نبودند. پس مقصود مرکز میثاق را باید اینطور تلقی کنیم که چون در خطر عظیم بودند و امید ساعتی از حیات مفقود بود لذا وصیتهایشان در قسمت دوم الواح وصایا این بود که بیت العدل تشکیل شود و در همین مقام می‌فرمایند که این بیت العدل مصون است، ملهم است، این بیت العدل را باید همه اطاعت کنند و آنچه دستور بدهند مانند نص است. حضرت ولی امرالله در کتاب "دور بهاء الله" (*Dispensation of Bahá'u'lláh*) که به زائرین می‌فرمودند به منزله وصیت من است نیز مرقوم فرموده‌اند که هیئت منتخبه بیت العدل اعظم مهبط الهامات غیبیه الهیه است. پس این مطلب هم در Dispensation مذکور است و هم در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء. در این مقام لازم است بخاطر آریم که طبق توضیح حضرت ولی امرالله الواح وصایای حضرت عبدالبهاء هم متمم کتاب اقدس است و هم مندرجات اساسی و مواد اصولی آن کتاب مستطاب را بهم مرتبط می‌سازد.^{۱۳}

پیش‌بینی عصر تکوین

واضح است که حضرت عبدالبهاء در ایام خود می‌خواستند احباء را برای مرحله جدیدی که در تحولات امر آغاز خواهد شد آماده نمایند. در یکی از الواح خطاب به یکی از احبای امریکا نیز این مطلب را به لطافتی بی‌نظیر چنین بیان می‌فرمایند: «... ما حال در بدایت تابش شمس حقیقتیم، زمانی است که حضرت مسیح آن را ایام عروسی نامیده‌اند، بی‌شک امور خانه نامرتب است اما زمان نظم و ترتیب فرا خواهد رسید.»^{۱۴} (ترجمه)

در کتاب خاطرات نه ساله مذکور است که دکتر یونس خان افروخته به حضرت عبدالبهاء عرض می‌کند که شنیده شده که طفلی متولد شده است که زمام امور را در آینده به دست خواهد گرفت، آیا مقصود هیکل مبارک یک طفل حقیقی است؟ می‌فرمایند: «بلی صحیح است.»^{۱۵} بعد درباره وظائف و خدمات و موقیتهای این طفل سؤال می‌کند، در جواب می‌فرمایند: «ارتفاع امر در دست اوست.»^{۱۶} از

این اشارات چنین معلوم است که مرحله جدیدی در تاریخ تحولات امر مبارک منظور نظر حضرت عبدالبهاء بوده است.

یادی امرالله جناب ویلیام سیرز William Sears رساله‌ای درباره تشرّف خود نوشته‌اند و ذکر می‌نمایند که بین احبّای امریکا کاملاً مشهور و متداول بوده و هست که حضرت عبدالبهاء مکرراً به احبّای امریکا می‌فرمودند که «حال شاهد فضل من هستید اما روزی خواهد آمد که عدل مرا خواهید دید.»^{۱۷} (ترجمه) در رساله شرح صعود حضرت عبدالبهاء چنین مذکور است که:

«قریب به هشت هفته قبل از صعود حضرت مولی الوری به اهل بیت مبارک این حکایت را فرمودند، دیدم که در محراب جامع عظیمی رو به قبله در محلّ شخص امام ایستاده‌ام در این اثنا ملتفت شدم که عدّه کثیری از ناس دسته دسته داخل مسجد می‌شوند دائماً بر عدد نفوس می‌افزود تا آنکه جمّ غفیری شدند و همه در عقب من صف بستند همانطور که ایستاده بودم با صدای رسا صدای اذان را بلند نمودم بغتّه به فکرم رسید که از مسجد خارج شوم در خارج متذکّر شدم که چرا قبل از انجام نماز بیرون آمدم ولی به خود می‌گفتم اهمّیتی ندارد چون من ندای اذان را بلند نموده‌ام این جمّ غفیر به خودی خودشان نماز خواهند نمود...»^{۱۸}

در اینجا هم اشاره‌ای هست که مرحله دیگری در پیش خواهد بود.

حضرت ولیّ امرالله زمانی که در آکسفورد تشریف داشتند و سنّ ایشان بیست و سه سال بود در نامه‌ای که یک سال قبل از صعود حضرت عبدالبهاء مرقوم فرموده‌اند چنین نوشته‌اند:

«حیب روحانی و مقرب درگاه کبیرا را به جان و دل مشتاقم... الحمدلله در نهایت صحّت و امیدواری و سعی و اعتدال مشغول تحصیل لوازم و تهیّه اسباب خدمت این امر در مستقبل ایام هستم... امیدم چنان است که آنچه جوهر محاسن این بلاد و این جامعه است بزودی کسب نموده بسر منزل خود مراجعت نمایم و حقایق امریّه را در قالبی جدید نهاده خدمتی به آستان مقدّس نمایم.»^{۱۹}

ملاحظه فرمائید که این جوان بیست و سه ساله چه می‌گوید. می‌خواهد تعالیم حضرت بهاء‌الله را در قالبی جدید بگذارد و ارائه دهد. آیا این جوان یک جوان معمولی و عادی و متعارف است؟ حضرت ولیّ امرالله با حزن مفرط از صعود حضرت عبدالبهاء در سنّ بیست و چهار سالگی وارد حیفا شدند بطوری که وقتی اتومبیل ایشان به بیت مبارک رسید نمی‌توانستند خود داخل بیت شوند. دو نفر از دو طرف زیر بازوی آن حضرت را گرفتند تا بتوانند وارد بیت مبارک شوند. با این ضعف و غرق در احزان بعد از اینکه الواح وصایا زیارت شد دستور دادند که اصل سند عکسبرداری شود و به تمام مراکز فرستاده شود و بعد در همین احوال الواح وصایا را به زبان انگلیسی ترجمه فرمودند. ترجمه‌ای که امروز در دست احبّاء است همان ترجمه‌ای است که حضرت ولیّ امرالله در آن سال چند هفته بعد از ورود به

حیفاً تهیّه فرمودند. نفس ترجمه و ارسال الواح وصایا به جهات مختلفه به منابه اعلان آغاز دوره ولایت بود اما احدی شاید متوجه نبود که این شروع عصر تازه و مرحله جدیدی در تحولات امر مبارک خواهد بود. احبّاء همینقدر دانستند که مقصود از الواح وصایا تعیین جانشین است تا حضرت ولیّ امرالله مرجع کلّ امور بشوند.

تفاوت بین مقام سرّالّهی و مقام ولایت

یکی از کارهای حضرت ولیّ امرالله بلا فاصله بعد از صعود حضرت عبدالبهاء این بود که می‌خواستند برای احبّاء و اغیار ثابت کنند که من مانند عبدالبهاء سرّالله نیستم و دارای همان مقام نمی‌باشم. مثلاً حضرت عبدالبهاء به مسجد تشریف می‌بردند حضرت ولیّ امرالله از رفتن به مسجد خودداری فرمودند، هیچوقت در حین ملاقات دیگران در بیت مبارک در محلّ جلوس حضرت عبدالبهاء در اطاق پذیرایی بیت مبارک جالس نمی‌شدند، در لباس پوشیدن کت و شلوار معمولی غربی را می‌پوشیدند و بجای عمامه کلاه سیاه می‌گذاشتند. به احبّای شرق و غرب اعلان کردند که من شوقی افندی هستم القاب دیگر ابدأ شایسته و سزاور نیست. اگر در محفلی احبّاء مشغول تلاوت آیات یا مناجات بودند و ایشان وارد می‌شدند احبّاء به احترام ورود حضرت ولیّ امرالله بر می‌خاستند اما قیام احبّاء و توقّف در تلاوت مناجات را نمی‌پسندیدند (البته این رسم در ایام حضرت عبدالبهاء و جمال مبارک معمول بود). اگر یکی از یاران در مجلسی می‌خواست که در مدح حضرت ولیّ امرالله قصیده‌ای بخواند به محض اینکه ملاحظه می‌فرمودند که قصیده درباره ایشان است می‌فرمودند کافی است و تذکّر می‌دادند که این قصائد و مدائح باید منحصر به حضرت اعلیٰ، حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء باشد. اگر یکی از یاران عکس ایشان را طلب می‌کرد هرگز عکس خود را نمی‌فرستادند و بجای آن یکی از شمایل حضرت عبدالبهاء را ارسال می‌فرمودند.

در دوره حضرت عبدالبهاء و جمال مبارک احبّای محلی و حتّی غیر محلی رسمشان این بود که اگر ازدواجی قرار بود واقع شود به عرض مبارک می‌رساندند و طلب عنایت می‌نمودند و یا اگر طفلی متولّد می‌شد از هیکل اطهر می‌خواستند که اسمی برای طفل عنایت فرمایند. حضرت ولیّ امرالله این تقاضاها را به حضرت ورقه علیا رجوع می‌دادند و بعد از صعود حضرت ورقه علیا هم این رسم از بین رفت زیرا می‌فرمودند رضایت، رضایت والدین است و اسم فرزندان را هم خود انتخاب کنید.

در رساله Dispensation عبارتی موجود است که مضمون آن از این قرار است: با آنکه بین مقام حضرت عبدالبهاء و مظهر کلیّ الهی فاصله عظیم است ولیکن بین مرکز میثاق و ولیّ امر این فاصله به مراتب اعظم است.^{۲۰}

بشارت تولد نظم بدیع الهی

با وجود اینکه الواح وصایا زیارت و ترجمه و منتشر شد معدلک دو امر برای احبّاء هنوز پوشیده بود و حضرت ولیّ امرالله در نهایت حکمت و محبّت این مسائل را به تدریج برای احبّاء توضیح می‌دادند. یکی اینکه اعلان این وصایا عصر جدیدی را در تحولات امر مبارک افتتاح کرده است، دوم اینکه این عصر جدید مقدر بوده است که شاهد تولد مولودی جدید بشود که آن نظم بدیع جهان آرای الهی است، نظم بدیعی که ولید میثاق است و در عصر اول دور بهائی مرحله جنینی خود را طی می‌کرده است.

حضرت ولیّ امرالله در اوایل دوره ولایت خطاب به احبّای ایران می‌فرمایند: «... تکلیف شدیدم آن است که افکار را حصر نموده به تمام قوی و به مشورت احبّاء متوجّه‌ا‌لیه و معتمداً علیه تمهیدات مهمّه لازمه از برای تشکیل آن مرجعی که در مستقبل حلال مشکلات و واضع احکام و شرایع غیر منصوصه و مبین امور مبهمه است حتّی المقدور فراهم آرم...»^{۲۱} و نیز درباره هدف اصلی رسالت خود در توقیعی دیگر چنین می‌فرمایند:

«... اما آنچه راجع به ترتیب و تمشیت امور روحانیّه احبّاء است همانا تقویّت اساس محافل مقدّس روحانی است در تمام نقاط چه که بر این اساس محکم متین در مستقبل ایام بیت عدل اعظم الهی استوار و برقرار گردد و چون این بنیان اعظم بر این اساس اقوم مرتفع شود نوایای مقدّسه الهیه و حکم و معانی کلیّه و رموز و حقائق ملکوتیه که در وصایای مبارکه الهامات غیبی حضرت بهاءالله ودیعه گذاشته به تدریج ظاهر و آشکار گردد و جلوه نماید.»^{۲۲}

کلمه "رموز" در این مقام شایسته توجه است. اغلب احبّاء الواح وصایا را می‌خواندند اما رموزی در آن نمی‌دیدند و چنانکه ذکر شد فکر می‌کردند که جانشینی معین شده است اما بیش از این چه رموزی قابل تصوّر بود؟

ذکر نظم بدیع الهی در کتاب مستطاب بیان و هم در کتاب مستطاب اقدس است ولی ما اهل بهاء چه در شرق و چه در غرب متوجّه معنی آن نشده بودیم. در کتاب مستطاب بیان می‌فرمایند: «طوبی لمن ینظر الی نظم بهاءالله و یشکر ربّه.»^{۲۳} فضلالی امر آیه کتاب مستطاب اقدس را که اشاره به آیه کتاب مستطاب بیان دارد یعنی آنجا که می‌فرمایند: «قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الاعظم و اختلف التّرتیب بهذا البدیع الّذی ما شهدت عین الابداع شبهه»^{۲۴} این نظم را تعبیر به نظم و ترتیب آیات نازله در کتاب مستطاب اقدس می‌کردند، در صورتی که جمال مبارک در یکی از الواح راجع به این نظم این بیان مبارک را می‌فرمایند: «هذا النّظم الّذی به انتظم العالم بعد الّذی کان فی تشتّب و انقلاب عظیم.»^{۲۵}

تأکید حضرت ولیّ امرالله در سنین اولیّه ولایتشان بر این بود که محافل روحانی تشکیل شود بعد به تدریج محافل ملی تشکیل گردد. در توقیع مبارک حضرت ولیّ امرالله مورّخه شهرالعلاء ۱۰۱

می‌فرمایند:

«... پله‌های مرقد مبارک [حضرت ورقه علیا] به منزله محافل محلّیه است نه افراد و اعمده یعنی ارکان و ستون‌های مرقد به منزله محافل مرکزی روحانی و قبّه مرقد که بعد از نصب ارکان مرتفع می‌گردد به منزله بیت عدل اعظم است که برحسب وصایای مبارکه باید بیوت عدل خصوصی یعنی محافل مرکزی در شرق و غرب انتخاب نمایند.»^{۲۶}

در اوائل دوره ولایت حضرت ولیّ امرالله در آثار خود کلمه "نظم" را استعمال نمی‌فرمودند و در انگلیسی بجای Administrative Order و یا World Order عبارت Bahá'í Administration را به کار می‌بردند. در فارسی هم عبارت تشکیلات بهائی استعمال می‌شد. تا آنجایی که معلوم است اولین دفعه‌ای که حضرت ولیّ امرالله بجای کلمه تشکیلات بهائی در آثار فارسی کلمه "نظم بدیع الهی" را به کار برده‌اند در سال ۱۹۴۱ یعنی بیست سال بعد از صعود حضرت عبدالبهاء بود. اما در آثار انگلیسی طور دیگری با احتیای غرب رفتار کردند. اولین دفعه‌ای که کلمه "نظم بدیع الهی" در توقیعات مبارکه به انگلیسی ذکر شده در فوریه ۱۹۲۴ یعنی تقریباً دو سال و چند ماه بعد از صعود حضرت عبدالبهاء است. در این توقیع به صراحت می‌فرمایند که نظم بدیع موضوع اساسی الواح وصایا است و این الواح حاوی رموز و اشارات مکنونه‌ای است که حقایق و معانی آنها پس از تشکیل بیت العدل اعظم ظاهر و آشکار خواهد شد.^{۲۷}

حضرت ولیّ امرالله از سال ۱۹۲۴ به بعد به تدریج کلمه Administration را در آثار انگلیسی خود کنار گذاشتند و اصطلاح The System of Bahá'u'lláh و بالاخره کلمه Administrative Order را به کار بردند. مطابق توضیحات هیکل اطهر برای احتیای غرب این کلمه Order یعنی این نظم که در کتاب مستطاب اقدس آمده است دو مرحله دارد: مرحله اول نظم اداری یعنی Administrative Order است و بعد از اینکه این نظم اداری بالغ شد به مرحله دوم می‌رسد که آن نظم بدیع حضرت بهاءالله یا World Order of Bahá'u'lláh است. اما در آثار فارسی شرح نظم بدیع الهی موكول به صدور لوح قرن یعنی توقیع مبارک نوروز ۱۰۱ بدیع گردید و در آن توقیع بیان فرمودند که این اصطلاح "نظم بدیع جهان‌آرای الهی" چیست و چه مشخصاتی دارد ولی مطلب را به اختصار بیان فرمودند و دو مرحله را در یک مرحله محسوب کردند و نظم اداری و نظم بدیع الهی در یک عبارت "نظم بدیع جهان‌آرای الهی" مندمج گردید.

همچنین حضرت ولیّ امرالله می‌فرمایند که نظم بدیع به منزله نوزادی است که بعد از صعود حضرت عبدالبهاء تولّد یافت. بنا به فرموده مبارک این طفل «از اقتران معنوی بین قوه فاعله فائضه دافعه شریعت‌الله که از شارع قدیر مندفع و مندفع گشته و لطیفه میثاق که در حقیقت مرکز عهدالله و میثاق آیات‌الله مستور و مخزون و مندمج بوده ظاهر گشته و بوجود آمده...»^{۲۸} اما از همه مهم‌تر این نکته است که نظم بدیع فقط یک سازمان یا تشکیلات نیست بلکه این نظم حکم جسمی را دارد که صورت ظاهری

و محلّ تجلّی روح نباض الهی است. یعنی آن قوّه قدسیّه دافعۀ فعّالۀ جمال اقدس ابهت و شریعت جمال مبارک که در عصر رسولی مرکزش جمال مبارک بودند و بعد در هیکل و رسالت حضرت عبدالبهاء تجلّی نمود همین قوّه بعد از صعود حضرت عبدالبهاء در مؤسّسات امریّه حلول کرد و تجسّم یافت یعنی نظم بدیع تجسّم این روح و این فیض الهی است و مؤسّسات بهائی به منزله مجاری و قنواتی هستند که وسیله ایصال فیض نامتناهی الهی به جهان بشری می‌باشند.

شیوه کار و شخصیت حضرت ولیّ امرالله

ذکر چند کلمه راجع به شیوه کار و شخصیت حضرت ولیّ امرالله در این مقام بسیار مناسب است. از شیرین‌ترین و لطیف‌ترین توصیف‌هایی که از حضرت ولیّ امرالله می‌توان کرد همان مقاله حضرت روحیه خانم است که در موقع انقضای بیست و پنج سال بعد از ولایت امر آن را تحت عنوان *Twenty Five Years of the Guardianship* مرقوم فرمودند و چاپ شد. متأسفانه این مقاله هیچوقت به فارسی ترجمه نشده است. در این مقاله حضرت حرم شرح حالات و نحوه کار و اقدامات حضرت ولیّ امرالله را به رشته تحریر کشیده‌اند. در ۱۹۳۷ از دواج حضرت ولیّ امرالله با روحیه خانم واقع شد و موقع نوشتن این مقاله بیست و پنج سال بعد از صعود حضرت عبدالبهاء یعنی سال ۱۹۴۶ بود یعنی نه سال از اقتران هیکل مبارک گذشته بود. بنا بر این مدّت نه سال حضرت حرم شاهد و ناظر نحوه کار حضرت ولیّ امرالله و اقدامات ایشان بوده‌اند. یک فقره آن مقاله که به فارسی ترجمه شده به این شرح است:

«... ما به سهم خود مرد جوانی را مشاهده می‌نمودیم که سگان امر الهی را به دست گرفته و بعضی از دوستان احساس وظیفه می‌کردند که باید او را نسبت به آنچه باید انجام دهد نصیحت نمایند. ولی به سرعت همه دریافتیم که مقام حضرت شوقی افندی بسیار متعالی تر از آن است که قابل احاطه و ادراک باشد. نه منسوبین هیکل اطهر نه متقدّمین جامعه امر نه کسانی که تازه بهائی شده بودند نه کسانی که خیر امر را می‌خواستند و نه کسانی که افکاری سوء در سر می‌پروراندند هیچیک نتوانستند جریان و مسیر قضاوت یا تصمیمات حضرت ولیّ امرالله را تحت تأثیر خود قرار دهند. ما سریعاً دریافتیم که آن حضرت نه تنها مهتدی به هدایت الهیه‌اند بلکه به اراده الهی در حضرتش دقیقاً صفات و کمالاتی به ودیعه گذاشته شده که لازمه بنای نظم اداری بهائی است، آن حضرت متحدکننده یاران در مساعی عمومی آنان و هم‌آهنگ کننده فعالیت‌های اجبای الهی در سراسر عالم بودند. حضرت ولیّ امرالله به سرعت نبوغ خارق‌العاده خود را در اداره امور، در حلّ و فصل مشا کل، در تجزیه و تحلیل وقایع و سپس در ارائه راه حلّ‌های عادلانه و حکیمانه برای رتق و فتق آنها بمنصه ظهور رسانیدند. هیکل اطهر قویّ الاراده بودند و با تصمیم قاطعانه و شجاعتی بی‌منتهی عمل می‌نمودند. کسانی که از نعمت زیارت حضرت ولیّ امرالله برخوردار

می‌شدند فوراً مسحور شوق و شور، عواطف صمیمانه و قلبی، رعایت حال دیگران، خضوع و فروتنی جبلی، مهربانی ذاتی و لطافت و جذایت آن حضرت می‌گشتند. چرخ امر الهی که در هنگام صعود حضرت عبدالبهاء لحظاتی کوتاه از حرکت باز ایستاده بود با سرعتی به مراتب بیشتر از قبل مجدداً شروع به حرکت نمود. پدر بسیار صبور و عفو ما که او را بسیار خسته نموده بودیم و شاید بیش از اندازه تصور سبب تشویش خاطر مبارکش شده بودیم حال از بین ما مفارقت فرموده و بجای آن حضرت برادر حقیقی ما [هیكل مبارک نامه‌های احتیای غرب را که امضاء می‌فرمودند بجای "بنده آستانش شوقی" به انگلیسی مرقوم می‌فرمودند Your true brother - برادر حقیقی شما] جوان و مصمم ایستاده بود تا مشاهده نماید که سرانجام امور و وظایفی را که حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء برای ما تعیین و مقرر فرموده بودند بمنصه اجرا و عمل درآوریم و دقیقه‌ای از وقت خود را بیهوده تلف ننمائیم...»^{۲۹}

نکات دیگری که درباره نحوه کار حضرت ولی عزیز امرالله می‌توانیم ذکر کنیم از این قرار است:

- ۱- تشخیص ترتیب اولویت امور روزانه و برنامه‌ریزی دقیق برای اجرا و اتمام آنها.
- ۲- حصر توجه در اجرای امور مهمه محتومه ضروریه.
- ۳- رعایت نظم و ترتیب و ضبط و ربط و انضباط در جمیع شئون.
- ۴- طرح‌ریزی دقیق و تمرکز قوا برای تحقق اهداف تعیین شده به کمال هوشیاری و اتقان.
- ۵- سحرخیزی و شروع کار از اسحار و عدم اعتنای غیرضروری به خستگی بدن.
- ۶- نگهداری دفتر محاسبات روزانه و درج ارقام مخارج جزئی و کلی.
- ۷- صرفه‌جویی و نظارت دقیق در مخارج.
- ۸- خودداری از خرید اشیاء و یا امضاء قراردادی که به تشخیص مبارک اجحافی در بر داشت و یا از حد اعتدال و انصاف خارج بود.
- ۹- تزئین مقامات متبرکه که و حدائق ارض اقدس با رعایت اصول تقارن و تناسب و زیبایی.
- ۱۰- انتظار اقدام سریع و اطاعت فوری مؤسسات امریه و افراد جامعه از اوامر صادره.
- ۱۱- تقدیر و فیر و صمیمانه و حتی سخاوتمندانه از خدمات براننده نفوس چه یار و چه اغیار.

سه منشور مقدس

یکی از نکاتی که حضرت ولی عزیز امرالله در آثار خود به شرح و توضیح آن پرداختند این بود که در آثار مبارکه سه منشور مقدس وجود دارد که شایسته مطالعه و تعمق و فیر است:

اول- لوح مبارک کرمل که به منزله منشور اساسی برای تأسیسات و مشروعات مقدسه در ارض اقدس است.

دوم- الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء که منشور اصلی جهت ایجاد مؤسسات نظم بدیع الهی است.

سوم- الواح نقشه تبلیغی حضرت عبدالبهاء خطاب به یاران امریکای شمالی که منشور تبلیغ و نشر و توسعه امر الهی در سراسر جهان است.

در این مقام بحث از منشور اول و ثالث مدّ نظر نخواهد بود و ابتدا به شرح و توضیح مطالبی درباره منشور دوم خواهیم پرداخت. همانطور که اشاره شد حضرت ولیّ عزیز امرالله در آثار خود تصریح فرموده‌اند که الواح وصایا وثیقه تولّد نظم بدیع الهی است و مهندس این نظم حضرت عبدالبهاء و مؤسّسین آن قاطبه اهل بهاء بوده‌اند که البتّه در ظلّ هدایت و قیادت حضرت ولیّ امرالله به بنای اصول و فروع این نظم بدیع مفتخر و متباهی گشته‌اند. تولّد این نظم در سال ۱۹۲۱ یعنی پس از صعود حضرت عبدالبهاء صورت گرفت البتّه در ایام جمال قدم و دوره حضرت عبدالبهاء اقداماتی معمول گشت و دستوراتی صادر گردید که طلیعه و مبشّر ایجاد مؤسسات نظم بدیع الهی محسوب می‌گردد. اما باز شدن الواح وصایا و زیارت آن پس از صعود حضرت عبدالبهاء به منزله اشراق انوار این مؤسسات و اعلان جریان تکوین و تحکیم و توسعه آنها است.

حضرت ولیّ امرالله در آثار عدیده خود این اقدامات را از مراحل دوره جنینی محسوب فرمودند تا به تدریج مرحله بلوغ و کمال در رسد و خلاصه این مراحل به شرح ذیل است:

- ۱- تعیین و تسمیه بعضی از مؤمنین ممتاز و برجسته امر الهی در ایران به سمت ایادی امرالله.
- ۲- تشکیل محافل شور در مراکز مهمّه بهائی در ایران و سپس در غرب و تعیین وظائف اصحاب شور و لزوم اطاعت تصمیمات متّخذ.
- ۳- تأسیس صندوق‌های خیریه برای تأمین مخارج امریه.
- ۴- اهمّیت تصویب تألیفات از طرف مراجع امریه.
- ۵- ابتیاع اراضی و تملک املاک و مستغلات با استفاده از صندوق حقوق الله و یا از طریق تبرّعات سایر که این اقدام خود مبشّر تأسیس موقوفات بهائی در آتیه ایام خواهد بود.
- ۶- انتخاب هیئت معبد بهائی در امریکا که مرحله اولای تأسیس اولین محفل روحانی ملی در آن سامان گردید.

۷- تأسیس مؤسسات مطبوعات و نشریات بهائی.

۸- ارتفاع اولین مشرق الاذکار بهائی در عشق آباد.

نکته دیگری که در آثار حضرت ولیّ امرالله شرح و بسط یافته آن است که هیکل اطهر سه مطلب را از علائم پیش‌بینی‌های جمال اقدس ابهی در تأسیس مؤسسات نظم بدیع الهی در مرکز جهانی دانسته‌اند:

اول- تشریف فرمایی حضرت بهاءالله به کوه کرمل و نزول لوح مبارک کرمل است که در آن ذکر

"کعبه الله" و "سفینه الله" و "اهل بهاء" شده است. بنا بر تصریحات حضرت ولی امرالله مقصود از "کعبه الله" استقرار عرش مطهر حضرت اعلی در قلب این کوه مقدس است و مقصود از "سفینه الله" تأسیس مؤسسات اداری بهائی در حول قوس کوه کرمل است و مقصود از ظهور "اهل بهاء" که در کتاب اسماء مذکور شده اند هیئت منتخبه معهد اعلی است.

دوم- در برخی از آیات کتاب اقدس نظیر آیات مربوط به اوقاف که ذکر آن گذشت مقام ولایت عظمی پیش بینی شده است.

سوم- آیات عدیده در کتاب مستطاب اقدس و الواح کثیره جمال قدم در شرح اهمّیت و وظائف مؤسسه بیت العدل اعظم که رکن دیگر نظم بدیع الهی است.

کور و دور - عهد و اعصار

موضوع عصر و دور و کور و مفاهیم آنها برای احبّاء معلوم و مشخص نبود. حضرت ولی امرالله موضوع نظم بدیع و اهمّیت الواح وصایا و این قبیل مطالب را اول برای غربی ها و بعد برای شرقی ها شرح دادند اما احبّای شرق این افتخار را یافتند که مسئله کور، دور، عصر و عهد اول برای آنان در توفیق رضوان ۱۰۵ بدیع خطاب به احبّای شرق شرح و بسط یافت و بعد از چهار سال برای غربی ها. اصطلاح کور و دور البته در آثار جمال قدم و حضرت عبدالبهاء موجود بود اما حضرت ولی امرالله معانی خاصی برای این کلمات قائل شدند. مثلاً کور بهائی به این معنی اختصاص پیدا کرد که امتدادش پانصد هزار سال است و ادوار مختلفه دارد. دور اولش که حال ما در آن هستیم امتدادش اقلّاً هزار سال است. بعد ادوار آینده در این مدت پانصد هزار سال بوجود خواهد آمد. مؤسس این کور جمال مبارک و مؤسس این دور نیز جمال مبارک هستند اما مؤسس ادوار آینده مظاهر مقدسه آینده خواهند بود که در ظلّ جمال مبارک ظاهر خواهند شد.

اولین دور این کور دور بهائی است که امتداد آن اقلّاً هزار سال است. این دور سه عصر دارد: عصر رسولی که از ۱۸۴۴ تا ۱۹۲۱ یعنی هفتاد و هفت سال ادامه یافت. عصر تکوین که از ۱۹۲۱ آغاز شده و تاریخ اتمام آن معلوم نیست اما می دانیم که عصر تکوین به عصر ذهبی منتهی خواهد شد. عصر رسولی امتدادش هفتاد و هفت سال است و به سه عهد منقسم می شود: عهد اعلی، نه سال؛ عهد ابهی، سی و نه سال و عهد میثاق بیست و نه سال.

تکوین کلمه عربی است و معنی آن پیدایش است. در آثار انگلیسی برای این عصر کلمه Formative را به کار برده اند. حضرت ولی امرالله اصطلاح دیگری نیز برای عصر تکوین ذکر فرموده اند و آن Iron Age است یعنی عصر آهن. عصر آهن به این اعتبار است که پس از آن عصر ذهبی خواهد آمد، عصر تکوین عصر آهن است که بعداً این آهن مبدل به طلا می شود. عصر تکوین را در انگلیسی با کلمه Transitional نیز توصیف فرموده اند و در آثار فارسی چنین می فرمایند که عصر

تکوین حلقهٔ اتصال بین عصر رسولی و عصر ذهبی است. عصر تکوین از سال ۱۹۲۱ شروع شده و ما عجلتاً در این عصر هستیم.

عهد اول عصر تکوین بیست و سه الی بیست و پنج سال طول کشید. برای اولین دفعه حضرت ولیّ امرالله در سال ۱۹۴۴ به شرح این مطلب پرداختند که جامعهٔ امر مرحلهٔ جدیدی را آغاز نموده و توضیح این نکات در آثار سال ۱۹۴۶ نیز انعکاس یافته است. بنا بر این اختتام عهد اول عصر تکوین را می‌توان سال‌های ۱۹۴۴-۱۹۴۶ در نظر گرفت.

عهد ثانی عصر تکوین هفده سال است و عهد ثالث بیست و سه سال و حال ما در عهد رابع هستیم که از سنه ۱۹۸۶ شروع شده و پایانش موكول به تصمیم بیت العدل اعظم خواهد بود.

در عهد اول عصر تکوین یعنی از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۴-۱۹۴۶ حضرت ولیّ امرالله در آثار خود بر این مطلب تأکید فرمودند که تأسیسات محلی و ملی مهم است و لذا قوای جامعه حصر در تأسیس محافل محلی و ملی گشت. اجرای نقشهٔ هفت‌سالهٔ اول یاران امریکا نیز در این عهد واقع شد. یعنی در هفت سال آخر این عهد به جامعهٔ بهائی امریکا دستور دادند که یک نقشهٔ تبلیغی شروع کنند و اهداف آن را خود هیکل مبارک معین فرمودند. حضرت ولیّ امرالله به این نقشهٔ هفت‌ساله با اهمیّت فوق العاده ناظر بودند و در آثار خود توضیح دادند که منشور سوم که قبلاً به آن اشاره کردیم، یعنی منشور تبلیغ عمومی و اشاعهٔ منظم انوار امر الهی فی الجمله بلا اقدام مانده تا مقدمهٔ اساس محافل محلی و ملی استوار گردد و سپس از طریق نقشه‌های پی در پی تبلیغی در ظلّ قیادت مؤسسات امری این منشور مقدّس به تدریج تحقّق پذیرد و جامعهٔ عمل پوشد. این نقشهٔ هفت‌سالهٔ یاران امریکا بدایت نقشه‌های تبلیغی آیندهٔ محافل ملی شد و وقتی که انجام این نقشه در سال ۱۹۴۴ به پایان رسید هیکل اطهر چنین فرمودند که حال جامعهٔ امر وارد عهدی جدید شده است.

در عهد ثانی عصر تکوین فرمودند که جمیع محافل ملی باید نقشه‌های تبلیغی داشته باشند و به آنان دستور دادند که همه تأسی به محفل ملی امریکا نموده نقشه‌های تبلیغی طرح نمایند. هیکل مبارک غالباً خود دستور می‌دادند که اهداف محافل چگونه باشد. اقدامات دیگر در طیّ این عهد عبارت بود از تعیین ایادی امرالله و معاونین آنان، اجرای دقیق نقشه‌های تبلیغی محافل ملی، اعلان اهداف و تحقّق مقاصد نقشهٔ ده‌سالهٔ جهاد کبیر اکبر، انتصاب اعضای شورای بین‌المللی بهائی (International Bahá'í Council) و بالاخره انتخاب اعضای آن شورای بوسیلهٔ اعضای محافل ملی. هرچند در خلال این عهد یعنی در سال ۱۹۵۷ صعود حضرت ولیّ امرالله واقع شد ولی به صراحت فرموده بودند که در پایان نقشهٔ ده‌سالهٔ عهد ثانی عصر تکوین به پایان خواهد رسید و لذا بیت العدل اعظم اعلان فرمودند که عهد دوم عصر تکوین به پایان رسیده و حال عهد ثالث شروع می‌گردد، لذا تحولات امر در عهد ثالث به بعد تماماً در ظلّ هدایت بیت العدل اعظم بوده است.

حضرت ولیّ امرالله در توقیعات خود خطاب به احبّای انگلستان و امریکا چنین می‌فرمایند که

عجالتاً نقشه‌های ملی تبلیغی در دست اجرا است اما این نقشه‌ها در آینده برای اولین دفعه به یک نقشه عمومی جهانی که همان نقشه ده‌ساله است تبدیل خواهد شد و پس از این مرحله نقشه‌های دیگری در ظلّ هدایت بیت العدل اعظم وضع خواهد گردید. در ایران من خوب به یاد دارم که وقتی نسخه تویق مبارک خطاب به امریکا واصل شد و در آن این مطلب ملاحظه گردید که بعد از نقشه عمومی جهانی نقشه‌های دیگری در ظلّ هدایت بیت العدل اعظم وضع و اجرا خواهد شد اسباب تعجب گشت و این سؤال مطرح گردید که پس ولایت امرالله چگونه خواهد شد؟

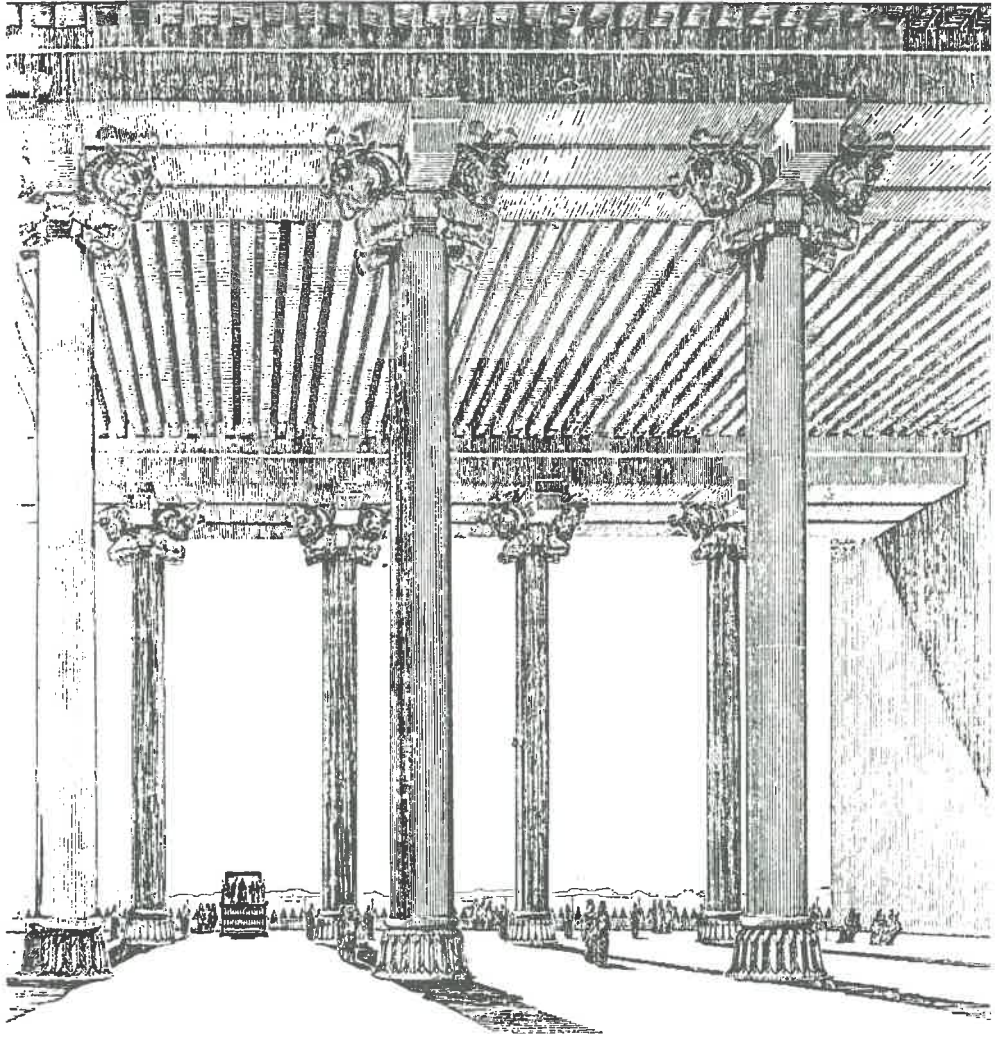
در هر حال در سال ۱۹۶۳ که معهد اعلیٰ تشکیل شد ملاحظه گردید که دستورات و پیش‌بینی‌های حضرت ولیّ امرالله مبتنی بر آن است که نقشه‌های تبلیغی از لوازم ذاتی پیشرفت امر مبارک است لذا معهد اعلیٰ به وضع نقشه‌های آینده برای جامعه بین‌المللی بهائی اقدام کردند که نقشه تبلیغی نه‌ساله اولین نقشه بود، سپس به ایجاد هیئت‌های مشاورین قاره‌ای، تشکیل دارالتبلیغ بین‌المللی، تعیین هیئت‌های مساعدین و اجرای نقشه‌های مختلفه دیگر پرداختند که شرح مفصل آن در این مقام ضروری نیست.

عهد رابع در سال ۱۹۸۶ شروع شد و تاریخ اتمام آن معلوم نیست. در مرحله کنونی بجای اینکه اهداف نقشه‌های تبلیغی در مرکز جهانی تعیین شود، بیت العدل اعظم مقرر فرمودند که از آن سال به بعد این اهداف با مشورت مشاورین قاره‌ای و محافل ملی تعیین گردد. البته کلیات را بیت العدل بیان می‌فرمایند ولی جزئیات و فروع را در هر کشوری محفل ملی آن کشور با مشاورین قاره‌ای با هم مشورت می‌کنند و سپس تصمیم اتخاذ می‌گردد. از این طریق مسئولیت بیشتری بر عهده محافل ملی گذاشته شده است، و به این ترتیب اجرای نقشه شش‌ساله در ۱۹۸۶ شروع شد و بعد نقشه سه‌ساله و عجالتاً در حال حاضر مشغول اجرای اهداف نقشه چهارساله هستیم که سال آخر آن است. من بعد البته عهد آینده چهره خواهد گشود زیرا حضرت ولیّ امرالله در آثار خود به قرون متعدده در دوره عصر تکوین اشاره فرموده‌اند و البته قسمت آخر این دور عصر طلایی است که آن نیز خود عهد متوالیه خواهد داشت.

یادداشت‌ها

- ۱- حضرت بهاءالله، ادعیه حضرت محبوب، قاهره، فرج‌الله ذکی‌الکردی، ۱۳۳۹ هـ ق، ص ۴۱۸.
- ۲- اسدالله فاضل مازندارنی، اسرارالآثار، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۹ ب، ج ۵، ص ۱۰۰.
- ۳- عزیزالله سلیمانی، مصابیح هدایت، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۵ ب، ج ۶، ص ۲۸.
- ۴- مجله نجم باختر، ج ۴، شماره ۱۴، صص ۲۳۷-۲۳۸.
- ۵- متن فارسی این خطابه به تاریخ ۴ ذی القعدة سنه ۱۳۳۰ هـ ق همراه با چند اثر دیگر به خط میرزا علی اکبر میلانی محب السلطان در طهران انتشار یافته و نسخه آن تحت شماره CD73 (ص ۹۸) در آرشیو بین‌المللی بهائی موجود است.

- ۶- حضرت شوقی ربّانی، دور بهائی، لانگنهاین، لجنه ملی نشر آثار، ۱۹۸۸ م، صص ۷۵-۷۶.
- ۷- مأخذ شماره ۳.
- ۸- مأخذ شماره ۶، ص ۸۴.
- ۹- کتاب اقدس، بند شماره ۴۲.
- ۱۰- نسخه این لوح در آرشیو بین‌المللی بهائی تحت شماره Air 8338 موجود می‌باشد.
- ۱۱- حضرت ولی امرالله، توفیعات مبارکه، لانگنهاین، لجنه ملی نشر آثار، ۱۹۹۲ م، توفیق ۱۰۵ بدیع، ص ۳۰۱.
- 12- Shoghi Effendi, *The World Order of Bahá'u'lláh*, Wilmette, Bahá'í Publishing Trust, 1974, pp.21-22.
- ۱۳- مأخذ فوق، ص ۱۹.
- ۱۴- مجله نجم باختر، ج ۱۲، شماره ۱۲، ص ۱۹۴.
- ۱۵- دکتر یونس افروخته، خاطرات نه ساله، لوس انجلس، کلمات پرس، ۱۹۸۳ م، ص ۳۳۹.
- ۱۶- مأخذ فوق، ص ۳۴۰.
- ۱۷- خاطرات تشرّف جناب ویلیام سیرز در جزوه کوچکی بوسیله مؤسسه The Miner's Shack در نیو مکزیکو به طبع رسیده و فاقد تاریخ نشر و شماره صفحات است.
- ۱۸- عبدالحمید اشراق خاوری، ایّام تسعه، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۱ ب، صص ۴۸۶-۴۸۷.
- ۱۹- حضرت روحیه خاتم امة البهاء، گوهر یکتا، طبع طهران، ترجمه ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی، ص ۶۱.
- ۲۰- مأخذ شماره ۶، ص ۵۴.
- ۲۱- حضرت ولی امرالله، توفیعات مبارکه، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ ب، ج ۱، ص ۴.
- ۲۲- مأخذ فوق، صص ۱۷۰-۱۷۱.
- ۲۳- کتاب بیان، واحد ۳، باب ۱۶.
- ۲۴- کتاب اقدس، بند شماره ۱۸۱.
- ۲۵- نقل از لوح جمال قدم در آرشیو بین‌المللی بهائی تحت شماره AC112/40.
- ۲۶- محمّد علی فیضی، ملکه کرمل، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۲ ب، ص ۱۸۰.
- 27- Shoghi Effendi, *Bahá'í Administration*, Wilmette, Bahá'í Publishing Trust, 1960, p.62.
- ۲۸- حضرت ولی امرالله، توفیعات مبارکه ۱۰۶-۱۰۹، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۵ ب، ص ۱۲۶.
- 29- Rúhíyyih Rabbání, *Twenty-Five Years of the Guardianship*, Wilmette, Bahá'í Publishing Trust, 1948, pp. 6-7.



کاخ آپادانا - تخت جمشید